

ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها

سیروس غنی
ترجمه حسن کامشاد



انتشارات نیلوفر

تاریخنامه	۹۶۶
تاریخنامه	۹۶۷
تاریخنامه	۹۶۸
تاریخنامه	۹۶۹
تاریخنامه	۹۷۰
تاریخنامه	۹۷۱
تاریخنامه	۹۷۲
تاریخنامه	۹۷۳
تاریخنامه	۹۷۴
تاریخنامه	۹۷۵
تاریخنامه	۹۷۶
تاریخنامه	۹۷۷
تاریخنامه	۹۷۸
تاریخنامه	۹۷۹
تاریخنامه	۹۸۰
تاریخنامه	۹۸۱
تاریخنامه	۹۸۲
تاریخنامه	۹۸۳
تاریخنامه	۹۸۴
تاریخنامه	۹۸۵
تاریخنامه	۹۸۶
تاریخنامه	۹۸۷
تاریخنامه	۹۸۸
تاریخنامه	۹۸۹
تاریخنامه	۹۹۰
تاریخنامه	۹۹۱
تاریخنامه	۹۹۲
تاریخنامه	۹۹۳
تاریخنامه	۹۹۴
تاریخنامه	۹۹۵
تاریخنامه	۹۹۶
تاریخنامه	۹۹۷
تاریخنامه	۹۹۸
تاریخنامه	۹۹۹
تاریخنامه	۱۰۰۰

فهرست

۹	یادداشت کوتاه مترجم
۱۱	قدرشناسی
۱۳	پیشگفتار
۱۷	ایران در دوران سلطنت قاجار
۳۹	قرارداد ۱۹۱۹
۵۸	قرارداد: در سرایش زوال
۸۳	کناره گیری وثوق الدوله
۱۰۳	نخست وزیر مشیرالدوله (حسن پیرنیا)
۱۴۰	نخست وزیر سپهدار
۱۶۷	مقدمه کودتا
۱۸۶	رضاخان و کودتای سوم اسفند (حوت) ۱۲۹۹
۲۲۲	صد روز حکومت سیدضیاء
۲۴۶	دولت اول قوام
۲۷۱	نخست وزیر نوبتی
۳۱۱	نخست وزیر رضاخان و جنبش جمهوری

۳۴۶	وحدت ایران
۳۷۲	انقراض سلسله قاجار
۳۹۶	آغاز عصر پهلوی
۴۱۴	سخن آخر
۴۲۹	یادداشتها
۴۹۱	مراجع
۴۹۵	کتابشناسی
۵۰۱	فهرست نامها
۵۱۲	تصاویر

تصاویر

۶	...
۶۱	...
۶۲	...
۶۳	...
۶۴	...
۶۵	...
۶۸	...
۶۹	...
۷۰	...
۷۱	...
۷۲	...
۷۳	...
۷۴	...
۷۵	...
۷۶	...
۷۷	...
۷۸	...
۷۹	...
۸۰	...
۸۱	...
۸۲	...
۸۳	...
۸۴	...
۸۵	...
۸۶	...
۸۷	...
۸۸	...
۸۹	...
۹۰	...
۹۱	...
۹۲	...
۹۳	...
۹۴	...
۹۵	...
۹۶	...
۹۷	...
۹۸	...
۹۹	...
۱۰۰	...

پیشگفتار

سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ از جالب توجه‌ترین و پراهمیت‌ترین فصلهای تاریخ قرن بیستم ایران است. این دوران با کودتایی باورنکردنی در نهایت شتابزدگی به تمهید افسری انگلیسی آغاز شد که از کشور و مردم ما تقریباً هیچ اطلاعی نداشت. نظامیان بریتانیا کمتر چنین خودسر دست به سیاست یازیده بودند، تا چه رسد که بدون دستور صریح دولت متبوع خود کودتا راه بیندازند. از این طرفه‌تر نقش وزیر مختار انگلستان در این کودتاست، این شخص از همان لحظه ورود به تهران به ابتکار خویش به کارهایی کاملاً برخلاف توصیه‌های وزارت خارجه انگلیس پرداخت تا آنجا که سرانجام اعتماد وزیر خارجه بریتانیا را به کل از دست داد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و آمدن رضاخان نتیجه مستقیم ادامه سیاست ناواقعگرای قرن نوزدهمی حکومت بریتانیا، و گل سرسبد آن قرارداد ۱۹۱۹، در ایران پس از جنگ جهانی اول بود، ایرانی که ملی‌گرایی تازه‌ای در آن عمیق ریشه دوآینده بود.

کودتا افسری گمنام را که هیچ‌گونه تجربه سیاسی قبلی نداشت به قدرت رساند، اما رضاخان چنان سرعت آموخت و چنان سرعت خود را با اوضاع و احوال وفق داد که دست ماکیاولی را از پشت بست. سیاستمدار تازه‌کار در عرض پنج سال دودمانی را که بیش از ۱۳۰ سال بر ایران فرمان رانده بود از پا درآورد و خود بر تخت سلطنت نشست. ده سال نخست پس از کودتا دوره نوآوری و اقدامات جسورانه، امیدهای بزرگ و اطمینان فزاینده، احترام و اتکای به نفس بود. در سالهای واپسین این دهه از قراین چنین برمی‌آمد که ایران کشوری مستقل و فارغ از سلطه خارجی شده است. با وجود نقش آشکار انگلستان در کودتا و موقعیت برتر آن کشور در ایران، رفتار رضاشاه با بریتانیا و با حکومت سایر قدرتها برپایه برابری بود. مطالب این کتاب تا سال ۱۳۰۵ را شامل می‌شود، یعنی اندکی پس از تاجگذاری، هر چند در فصل نهایی، در «سخن آخر»، به

رویدادهای مهم دوران رضاشاه تا کناره‌گیری او در ۱۳۲۰ اشاره‌ای کوتاه شده است. نویدهای کودتا به دلایل گوناگون روی هم رفته نافرجام ماند. نقایص منش و شخصیت رضاشاه یکی از علت‌های عمده و تصمیم انگلیس و روسیه برای حمله به ایران در شهریور ۲۰ علت دیگر نامرادی بود، چرا که این تجاوز پیشرفتهای زمان رضاشاه را اگر نگوئیم از میان بُرد دست‌کم نیمه‌کاره گذاشت. «تجدید» عصر رضاشاه ژرف‌تر و نتیجه‌بخش‌تر از گامهایی بود که در بیست سال آخر سلطنت محمدرضاشاه در ایران برداشته شد یا حتی قرار بود برداشته شود. از ویژگیهای این دوران سعی وافر در محدود کردن قدرت روحانیون بود، و اگر حمله ۱۳۲۰ پیش نیامده بود کار شاید بالاتر می‌گرفت. سیاست زمان جنگ متفقین نیز در طول اشغال از سویی مسیر ضد مذهبی کشور را تغییر داد و از سوی دیگر پاره‌ای اقدامهای کلیدی مورد نظر رضاشاه را خنثی کرد.

ساختار سازمان حکومتی امروز ایران در زمان زمامداری رضاشاه ریخته شد و شالوده اصلی آن، با همه تلاش پیگیر دولتمردان کنونی برای دگرگونی آن دستگاه، هنوز برجا مانده است. مجموعه قوانین و مقرراتی که در این دوره وضع شد، از جمله قانون جامع مدنی، هنوز حاکم بر روابط دولت و مردم و افراد با یکدیگر است.

مطالعات مورخان و کارشناسان علوم اجتماعی درباره دوره مورد بررسی ما در این کتاب - سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ (۱۹۲۶-۱۹۱۹ میلادی) - به نسبت ناچیز و غیر منظم بوده است. کارهای باارزشی در زمینه جنبشهای جدایی طلب و کمونیست آن زمان به زبان انگلیسی وجود دارد، ولی راجع به خود کودتا، همدستان مهم رضاشاه در براندازی خاندان قاجار، و نقش بعدی اینان در تنظیم و اجرای برنامه تازه کشور چیز چندانی به قلم نیامده است. نوشته‌های مفصل‌تر و متنوع‌تری به فارسی هست، و آثار درخور توجهی هم در میان آنها دیده می‌شود، ولی نقص همگی این است که به مأخذهای اصلی دسترسی نداشته‌اند، و همین موجب شده است تا نویسندگان به تکرار روایت‌هایی پیردازند که گاه یکسره با مدارک و اسناد موجود در آرشیوهای داخل و خارج کشور مغایرت دارد.

با سقوط سلسله پهلوی در ۱۳۵۷، هواداران نظام نوین طبعاً کوشیده‌اند تصویری بس تیره از بنیانگذار آن خاندان ترسیم کنند، و این البته شگفت‌آور نیست: حکومت‌های روز پیوسته برای توجیه خود دست به دامن تاریخ می‌زنند و آن را پیچ و تاب می‌دهند. چنین واکنشی با توجه به سیاستهای ضد مذهبی رضاشاه به خودی خود قابل درک است. با این

حال انکار سهم وی در پیدایش ایران نو ناروا است. روایت‌های نادرست در بیست سال گذشته بسیار بر زبان آمده است. این کتاب سعی دارد تصویری متعادل از یکی از زمامداران برجسته قرن بیستم ایران به دست بدهد. تاریخ‌نویس داده‌های تاریخی را ناگزیر برحسب گرایش خویش تفسیر می‌کند. عینیت صد درصد معمولاً پنداری واهی است، ولی باید کوشید با پژوهش دقیق دست‌کم پاره‌ای از حقایق کوچک را عیان ساخت و میان واقعیت و خیال تمایز نهاد.

مسئولیت تاریخ‌نگار خطیر است، «تاریخ برای ملت مانند حافظه برای فرد است. همان‌گونه که فرد بی حافظه گم‌گور می‌شود و نمی‌داند کجا بوده و کجا می‌رود، ملت نیز نمی‌تواند بدون مفهوم گذشته از عهده حال یا آینده خود برآید»^۱.

۱. برای ارجاعات پانویسها نگاه کنید به یادداشت‌های آخر کتاب، صفحه ۴۲۹. م.